

# الباب السابع من الواحد السادس في النكاح وعدم جواز المهر...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب السابع من الواحد السادس في النكاح وعدم جواز  
المهر ازيد لاهل المدائن على اكثر من خمس و تسعين مثقالا  
من الذهب و لاهل القرى خمس و تسعين مثقالا من  
الفضة و لا اقل من تسعة عشر في كليهما و لا ينبغي  
الصعود و لا النزول الا واحدا و احدا بالعدد لا بنفس  
الواحد و يرفع الانقطاع و يثبت الاقتران بعد الرضا بكلمة  
يدكر فيها كلمة لله.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم از جود و فضل خود مرتفع فرموده در بیان حدود انقطاع را تا آنکه بر هیچ  
نفسی ذلی در رضای خدا از برای او وارد نیاید و برضای مرء و مرثه و کلمه که دلالت کند که او بوده از  
برای خدا و هست و راضی است بحکم او بطوری که در مواقع خود مفصل ذکر شده که مختصر آن این است  
که اگر بگوید این آیه را انی انا لله رب السموات و رب الارض رب کلشی رب ما یری و ما لا یری رب



ORIGINAL



AUDIO

العالمین با آنچه مقدر شده از حدود مهر و همین قسم از آن طرف و هر دو مهر کنند بر لوحی و شاهد باشند بر آن از شهداء از طرفین از عشیره او اگر از برای او باشد حکم اقتران ثابت میگردد

و خداوند حکم فرموده از برای اهل مداین که مراد اهل شهر باشند بر نود و پنج مثقال از ذهب عدد الله فوق آن و اقل آن بر نوزده مثقال عدد واحد و در ترقی و تنزل واحدا واحدا مزید شود یا نقص شود که از پنج حد تجاوز نمیکند که اول یک واحد باشد و ثانی دو واحد و ثالث سه واحد و رابع چهار واحد و خامس پنج واحد و در قری بهمین قسم در فضه مقدر شده من عند الله که بفوق آن اگر قدر قیراطی باشد باطل میگردد و به کمتر از آن اگر قدر عشر عشر قیراطی باشد باطل میگردد

و این قسم امر شده تا آنکه کل مکلفین در فضل و سعه رحمت حق باشند و اموال خود را از سبیل دیگر در این مواقع صرف نمایند اگر الوف الوف بخشند بر یکدیگر بآسی نیست یا صرف نمایند در مواقع اقتران حرجی نیست بر آن این نوع حکم شده که کل در سعه فضل و رحمت حق باشند و نظر کنند بآنچه که حلیت اقتران بر آن منعقد می شود که کلمه الله باشد لعل در یوم ظهور "من یظهره الله" از مرآت این کلمه که مدل علی الله هست تجاوز نمایند که اگر کسی در حین ظهور او ایمان باو نیاورد اگر چه الله گوید باطل میگردد حکم او الا آنکه آروز بامر او ثابت شود آنچه می شود از مواقع دین

چنانچه کل ملل چنان گمان میکنند که الله میکنند آنچه میکنند ولی از برای خدا اگر بود چرا مردود میشد و همین قسم در اسلام اگر کل در ظهور ائمه - علیهم السلام - از برای خدا میکردند چگونه باطل می گشتند و همچنین در نزد ظهور شمس حقیقت اگر کسی الله عامل بود منحرف از مرآت او نمیشد کل که می بینی که میگویند الله میکنیم یا آنکه آیه و ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی الله رب العالمین میخوانند عند الله کاذبند و الا حکم دون الله در حق ایشان نمیشد بلکه بزعم خود از برای او میکنند ولی بر او میکنند آنچه می کنند این است که کل اعمال بعرفان همین قبول میگردد و باطل میگردد

و اگر در بیان الی حین ظهور کل عمل کنند الله عاملند الله زیرا که در ظل مرآت او مستقرند عند الله مقبول میگردد عمل ایشان ولی در نزد ظهور "من یظهره الله" اگر از برای او کردند الله کرده اند و الا ما جعل الله بین الحق و الباطل ثالثا هر کس از برای او کند در ظل الا الله محشور میگردد و هر کس از برای غیر او کند در ظل نفی محشور میگردد ولی در هر حال کل طائفند حول این مرآت

مثلا آنچه که امت عیسی - علیه السلام - میکنند بگمان خود از برای خداوند میکنند بواسطه عیسی - علیه السلام - که آن زمان مرآت مدل علی الله بوده ولی حین ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - اگر از نصاری کسی ایمان بآن حضرت آورد آن بوده که از برای خدا عامل بوده و الا کذب کل عند الله ظاهر گشت بچیزی که نزد رسول الله - صلی الله علیه و اله - ظاهر گشت زیرا که ذات ازل لم یزل و لا یزال از

برای او تغییری نبوده و نیست و شهادت بر شیئی بشأن قبل از شهادت در اون ذکر میشود و موصوف باین وصف مظهر او میگردد که مشیت اولیه باشد که در هر ظهور ما شهد او ما شهد خداوند است و ما شهد ذات غیر او کسی عالم باو نیست و او لم یزل و لا یزال شاهد بر کل شیئی بوده قبل از وجود او و شهادت او بر کلشیئ قبل از وجود او مثل شهادت او بر کل شیئی است بعد از وجود او لا یعلم احد کیف هو الا هو سبحان الله عما اتهم تشهدون

و هیچ شیئی سبب نجات نمیگردد الا آنکه کسی در لله صادق باشد و همین قسم سبب احتجاب نمیگردد مگر آنکه در نزد نفس خود بگان آنکه از برای خدا است محتجب گردد و الا هیچ نفسی نیست که ما بین خود و خدا بخواهد که عصیان او را کند بلکه گمان میکند که لله است و حال آنکه لدون الله بوده از این جهت است که باطل میگردد اعمال آن

نظر کن در نزد ظهور "من یظهره الله" که کل عاملین از برای خداوند در بیان بحجیت آیات الله عامل شده اند و آن روز هم که همان حجت هست چگونه میشود که از برای او عامل نشوند چنانچه در حین ظهور بیان بکل اهل فرقان همین قسم گفته شد ولی آنکه از برای خدا نبود نتوانست تصدیق کند و آنکه بود فی الفور تصدیق کرد

این است که در نزد هر ظهوری خداوند عالم امتحان میفرماید عباد خود را که بشناساند خود ایشان را بخود ایشان آنچه از برای او کرده اند یا غیر او کرده اند چنانچه نزد ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - شناسانید هر نفسی که در انجیل مدعی بود که از برای خدا بدین عیسی - علیه السلام - عمل می کند و همانقدر که داخل اسلام شدند از آنها همانقدر لله عامل بوده اند و متدین بدین عیسی - علیه السلام - و ما سوای آنها از برای خدا عامل نبوده اند و متدین بشریعت عیسی - علیه السلام - روح الله مدین نبوده و الا خداوند عالم اعز و اجل از آن است که کسی از برای او عمل کند و داخل نار شود

و همچنین نزد ظهور بیان مشاهده کن آنچه از اهل قرآن داخل در آن شد لله بوده و الا لدون الله که در هوای خود گمان میکرده که لله می کنند ولی عند الله از برای دون او میکرده و مراتب دون و اسماء آن نزد مؤمنین بیان ظاهر است که اطلاق هر دون خیری در آنجا شده

و از آنجائی که عمل از برای خدا کردن منوط است بعمل از برای ظاهر امر او در قرآن اگر کسی عمل کرده است از برای مظاهر امر حق که محمد - صلی الله علیه و اله - و آل محمد - علیه السلام - و ابواب هدی باشند از برای خدا کرده و الا الی الله راجع نمیگردد و مرآت لله در قبل رسول الله - صلی الله علیه و اله - بوده که مرایای ثمانیه و عشر بتجلی شمس جود او در آنها مرآت لله گشته اند از برای خداوند و کل عاملین از برای خداوند چون در ظل مظاهر امر او مستظل گشته عند الله مقبول گشته آنچه از برای او نموده

و در بیان هم اگر کسی کلمه توحید آن بلا اقتران بذکر مظهر امر قبول میشود هر آینه عمل آن هم از برای الله بدون عمل از برای مظهر امر قبول می گردد مثل میزیم در انجیل و فرقان یا در بیان و ”من یظهره الله“ بر تو سهل گردد

مثلا شهادت توحید در انجیل مقبول نمی شد الا بشهادت عیسی - علیه السلام - روح الله و همچنین شهادت عیسی - علیه السلام - مقبول نمی شد الا بشهادت بر حروف حی آن در آن زمان اختصاص بحی از برای این است که کل مدل بر این واحد شوند تا آنکه اثنین نه بینی و الا کل آنچه در انجیل می بینی تکثر همان واحد اول است اگر چه یک نفسی باشد که در مشرق باشد یا در مغرب و اگر کسی در انجیل از برای خدا عامل بود از برای حروف واحد آن ظهور عمل میکرد زیرا که آنچه راجع بآن میشد راجع الی الله میشد حال کل از برای آن حروف واحد هم عمل کردند که ما يرجع بسوی ایشان ما يرجع الی الله شود ولی در نزد ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - باو ایمان نیاورده کل آنچه از برای خدا کردند و از برای حروف زمان خود باطل شد مگر کسی که راجع شد که آن واقع از برای الله و حروف واحد آن ظهور کرده و الا عند الله صادق نبوده که اگر صادق بود موفق بر ایمان برسول الله - صلی الله علیه و اله - و ایمان بحروف حی او میشد و حال آنکه می بینی کرور کرور از برای خدا بحروف واحد در انجیل عمل میکنند و حال آنکه در نازند و از برای غیر خدا میکنند

و همچنین در قرآن نظر کن از اول ظهور آن تا سنه هزار و دوست و هفتاد هر کس از برای خدا عامل بود عبادی بودند که از برای محمد و آل محمد - صلی الله علیه و اله - و ابواب هدی بودند که اگر کسی در حقیقت اولیه از برای محمد - صلی الله علیه و اله - بود و در حقیقت ثانویه از برای امیر المؤمنین نبود صادق نبود در این که او است از برای خدا و همچنین الی ما ینتهی الی آخر الابواب ولی از حین ظهور بیان اگر کسی از برای خدا بوده بمحمد - صلی الله علیه و اله - و مظاهر امر او است که از برای خدا بوده بنقطه بیان و مظاهر امر آن

و همچنین در یوم ”من یظهره الله“ خواهی دید که کل میگویند که ما از برای خدا عاملیم و بحروف واحد مؤمن ولی اگر حین ظهور باو از برای خدا عمل کردند هر آینه صادقند و الا فی الحین باطل میگردد آنچه ما بین خود و خدا از برای خدا میکنند چگونه و آنچه از برای حروف واحد کنند یا از برای مؤمنین بیان که بسبب نسبت بسوی او حکم الله در آنها جاری می شود زیرا که آن آیتی که عبد ما بین خود و خدا توجه بآن میکند و مشاهده جمال الله در فؤاد خود میکند و قصد الله میکند در هر عمل آن آیتی است که از ”من یظهره الله“ بوده در افئده کل قبل از ظهور او و اون آیت نزد او مثل شمس در مرآتی است نزد شمس سماء زیرا که شجره حقیقت ظاهر آن بر جهت عبودیت بر افئده کل تجلی میکند ولی کینونیت آن بر آیات افئده متجلی میگردد که در آنها دیده نمیشود الا الله وحده وحده که اگر این نباشد چگونه میشود که عبد ما بین خود و خدا الله میکند

و مظهر حقیقت از او قبول نمی کند زیرا که آنچه ما بین خود و خدا می کند شبه آیه حقیقتی است که از آن شمس حقیقت در او مشرق شده

مثلا اگر رسول خدا تنطق نفرموده بود که عمل کنید لله هر آینه کسی عارف بود که عمل کند لله اگر گوئی بعبارت دیگری گفتند در همان نظر کن که آنها بآن رسولی است که در آن ظهور مبعوث بوده تا آنکه منتهی شود ببدء که بدئی از برای او نبوده یا اینکه از این طرف منتهی شود بظهورات بعد که نهایتی از برای او نیست

مثلا حیثی که نفسی ما بین خود و خدا بر نقطه بیان حزن وارد میآورد آن آیتی که ما بین خود و خدا بآن عمل میکند و قصد لله میکند آیتی است که از شمس جود او در او متجلی شده ولی در ظهور بعد چون یقین ندارد محتجب می گردد ولی در ظهور قبل اگر بگوئی این آیت بواسطه رسول الله - صلی الله علیه و اله - هست تصدیق میکند زیرا که غیر از این نشنیده و ندیده و در این ظهور ظاهر نشده

نظر کن در قرآن در حین اقتران دو نفس که لله عمل میکردند مثلا سید الشهداء - علیه السلام - چون که از برای رسول خدا - صلی الله علیه و اله - میکرد از برای خدا بود ولی آنکه بر آن حضرت وارد آورد پیش خود لله میکرد و حال آنکه لدون الله بود و آن آیتی که او ما بین خود و خدا در او نمیدید الا الله را در آنوقت آنحضرت آیه تکوین آن آیت بود در حقیقت خامس که اگر کشف غطا می شد میدید که آنچه خود لله میکند باو میکند و از برای او اگر چه محتجب بود و بر او کرد

کل این تطویل از برای این است که لعل یوم ظهور "من یظهره الله" پیش خود ننشسته که ما لله میکنیم آنچه میکنیم که این آیه که شما توجه باو میکنید الی الله شبیحی است از شمس جود او در آیه کینونیات شما ها که از ظهور قبل او متجلی شده و در ظهور بعد اگر تقابل بهم رسانید از برای او خواهید بود چنانچه قبل از برای نقطه بیان بوده اید و الا ما بین خود و خدا از برای خدا نکرده اید زیرا که خداوند امر فرموده که آنچه از برای من کنید راجع بمن نمیگردد الا آنکه از برای او کنید زیرا که ممکن نتواند درک نمود ذات ازل را بلکه اگر درک کنید مظهر او را در امکان خود درک نموده اید ظاهر در این مظهر را

مثلا وقتی که نفسی که آمر بامر این جبل شد ما بین خود و خدا نظر نمود امری را و حکم نمود ولی همان ما بین خود و خدای او که او بآن صعود نموده آیتی است که بظهور قبل همین کینونیت در او است که چون آن را نشناخته این نوع نموده که اگر میدانست که این همان نقطه فرقان است در ظهور اخرای او که آیه که در کل مسلمین است که باو توجه الی الله میکنند از او بوده هر آینه راضی نمیشد که بر قلب او خطور کند و چگونه که حکم کند

چنانچه در شب و روز ما بین خود و خدا برسول الله متقرب الی الله هست در یوم "من یظهره الله" هم همین قسم کل مؤمنین بیان مبتلی میشوند که پیش خود گمان میکنند که لله میکنیم ولی برآنکه میکنند شمس تکوین آن آیاتی است که قبل بانها متقرب بخدا شده اند و در انفس متجلی شده و نمیدانید که اگر بدانید هیچ ناری از او اشد تر نیست که کسی بر محبوب خود کند آنچه بر غیر محبوب خود روا دارد و حال آنکه از اول عمر تا آخر عمر بان آیتی که در او است از محبوب کند آنچه میکند اگر از برای خدا کند

بین چقدر امر عظیم است که اشخاصی که واقعا لله میکنند در آفاق که از برای محمد - صلی الله علیه و اله - و مظاهر امر او باشد و در انفس که بآیاتی که از حروف واحد فرقان در آنها متجلی است میکنند ولی چون از سر امر محتجبند این است که لدون الله واقع میشود در این ظهور که اگر لله بود فی الواقع تخلف در ظهور بدع از شمس حقیقت نمیورزید بلکه آنچه دارد از ظهور قبل او است که در ظهور بدع حکم لله در حق آنها نمیشود الا آنکه داخل این ظهور گردند

نظر کن از یوم آدم تا ظهور بیان و قبل از آن را هم و بعد را هم مثل آن بین هیچ تسع تسع عشر عشرانی بر خلق نگذاشته مگر آنکه کتبی من عند الله بوده که باو متدین بدین او بوده اند و در آن ظهور عاملین باو لله عامل بوده اند اگر عمل بانچه در او بوده طبق ما نزل فیه میکرده اند حال نظر کن تا ظهور فرقان که کل آنچه لله میکرده اند بان کتب چگونه لدون الله شد که اگر لله بود لابد در ایمان بفرقان داخل میشدند

و همین قسم در ظهور "من یظهره الله" بالنسبة بظهور بیان مشاهده کن که اگر کسی در بیان لله باشد ظاهر نمیشود لله بودن اون مگر آنکه از برای حروف واحد باشد حکم ما یتکثر در شبح شبح در صقع خود حکم واحد واحد بر او جاری میگردد که در یوم ظهور "من یظهره الله" کل بیان یک واحد بمعنی عدد است که آن واحد راجع میشود بواحد بلا عدد که همان نفس من یظهر الله باشد و بعد حروف حی باو متجلی میگردند و بعد واحد اول متکثر میگردد تا یوم ظهور اخرای "من یظهره الله" که در حین ظهور او کل باید یک واحد باشند که در او دیده نشود الا واحد بلا عدد که نفس او باشد چنانچه امروز کل مؤمنین بقرآن اشباح آن واحد اول است که منتهی میشود بحروف حی و از او منتهی میگردد برسول خدا - صلی الله علیه و اله -

نظر کن در سر وجود و حکم شمس مرآت را حکم شمس حقیقت مگیر و حکم مرایای بعد از مرآت را حکم مرایای بلافاصله مگیر از این جهت است که کل در نزد ظهور حق بشمس حقیقت نتوانند مهتدی شد همین قسمی که فیض وجود بایشان رسیده بمرایایی که تقدم بر آنها جسته همین قسم هم در هدایت

مثلا نظر کن ادنی نفس بری را که اگر خود بنفسه بشمس حقیقت بر خورد نتواند بهدایت او مهتدی شد چونکه در رتبه دنو واقع گشته اگر چه در آن رتبه هم اگر ناظر شود بمبدأ امر فی الفور میتواند ولی چون آن نظر در او نیست ظهور اون از برای او صعب است مگر آنکه راجع شود بعالم قریه خود و آن عالم بعالم فوق خود تا



کم کم منتهی شود بکسی که میتواند کلام ابواب هدی را بفهمد و کم کم از آن منتهی شود تا آنکه بکسی رسد که تواند کلام ائمه را بفهمد و از آن کم کم ترقی کند تا آنکه بکسی رسد که کلام رسول - صلی الله علیه و اله - را میفهمد و آنوقت بر عالم افتده وارد گردد که بتواند کلام الله را فهمید همان کلامی است که بر رسول که وارد میشود فی الحین خاضع میگردد و علو رسالت او در نزد اون لا شیئی میگردد ولی بر آن بری اگر یومی یک کتاب نازل شود که خاضع از برای شمس حقیقت نمیگردد زیرا که این همه حجب واسطه فؤاد او بوده که تا خرق نشود نتواند درک نمود

چنانچه ظاهر است در این جبل ماکو که در هر شأن آیات الله نازل میگردد ولی بر سکان او ثمری مترتب نمی گردد که اگر کشف غطا بخرق حجب که نفوس واسطه باشند شود فی الحین در صقع خود مؤمن بالله و آیات او میگردد چنانچه جوهر کل وجود در حین استماع مؤمن گشت با آن مناعت و ارتفاعی که در کینونیت او بود که متقرن با کل نتوان ذکر کرد چگونه بشئون دیگر رسد این است معنی: "ما یضمیر علی قلب النبی افضل من عبادة الثقلین" زیرا که آن نفس با آن جوهر تجرد حین نزول آیات خاضع و خاشع میگردد و اقرار بوحدانیت خدا میکند ولی آن نفسی که بهزار واسطه نفس باو مهتدی شده حین استماع مندک نمیگردد بلکه تعقل نمیتواند نمود چگونه که ایمان آورد یا بعد از ایمان تواند عمل نمود باو

ای شهدای بیان محتجب نگشته در نزد ظهور که مثل شماها همین قسم است که ذکر شد بوسایط ما لا نهاییه عرفان کلام حقیقت را نموده اید در نزد ظهور او از او حیا نموده که از فوق آن مستبعد نگشته اگر مستقرب نمیگردید که کل کینونیت و اعمال اهل بیان نزد او مثل حدیقه است در کف او یقلبه کیف یشاء بما یشاء کسی که مرایای کینونیت شماها را از ظل لله بیرون میبرد و لدون الله میکند بچیزی که محتجب میشوید از او چگونه است حال اعمال شماها نزد او فلتتفکرون فی خلق افتدکم ثم علیه تستدلون

کل این بیانها از برای این بود که اقترانها لله شود نه لدون الله که اگر ثمری در ملک مترتب شود لله باشد گویا دیده میشود که حین ظهور "من یظهره الله" که کل ما بین خود و خدا لله میکنند و حال آنکه او لدون الله در حق ایشان حکم میکند الا کسی که از برای او کند که او لله عند الله کرده و همچنین در بیان اگر کسی از برای حروف واحد کند لله کرده تا منتهی شود بحکم ادنی ذر که اگر از برای ارتفاع بیان است لله میگردد

چنانچه در فرقان تا وقتی که نص خاص منقطع نشد از مظاهر امر آنچه بآن اوامر شده لله شده ولی از حین انقطاع آنچه طبق اوامر آنها شده لله شده مثل علمای فرقان که کل طبق کتاب الله و آثار رسول و ائمه هدی و ابواب هدی عمل نموده در این ظهور هم تا نص منقطع نگشته آنچه شود باو لله است ولی بعد از انقطاع آنچه طبق او شود لله است

از حروف واحد تجاوز نکرده لعل در یوم ظهور قیامت توانید بهدایت آنها مهتدی گشت همین قسم که الله ثابت نمیگردد الا آنکه آن شیء و لرسول الله باشد و همین قسم از آن مبدأ گرفته تا آنچه اوامر آن منتهی گردد لله صدق نمیکند الا آنکه از برای مظاهر امر او گردد و هر کس مطابق آنچه در بیان است عمل کند شبیحی از حروف بیان میگردد تا منتهی شود بآخر وجود

و کمال تراقب را داشته که در نزد ظهور "من یتظهره الله" آنچه الله کرده اید لدون الله نشود که اگر از برای او شد لله و للنقطة بوده و الا باطل میگردد

هذا ما وصیکم الله ربکم ان اتم به تعملون.

